

تبیین نقش خورشیدبانو ناتوان در نوگرایی حیات اجتماعی، فرهنگی و ادبی قراباغ

۱۲۵۳-۱۳۱۵ ق / ۱۸۹۷-۱۸۳۷ م

یاسمن جوانشیر

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

منیژه صدری (نویسنده مسئول)

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

manijehsadri@gmail.com

اسماعیل حسن زاده

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

حسین احمدی

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، شهرضا، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ سال ۱۷ شماره ۶۵ - صفحه ۱۸۶-۱۷۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳

چکیده

خورشیدبانو ناتوان، از زنان پیشرو و تجددخواه سده سیزدهم هجری قمری/نوزدهم میلادی در منطقه قراباغ است. موقعیت خانوادگی خورشیدبانو سبب شد که زندگانی وی با سیاست گره بخورد. دوران کودکی و نوجوانی خورشیدبانو با تلاطمات و تنش‌های سیاسی و نظامی منطقه قفقاز، به ویژه قراباغ مصادف بود که به گرایش‌های نوگرایی و تجدد خواهی وی منجر شد. پیگیری و درک نوگرایی در جنبه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و ادبی قراباغ از سوی یک زن و خان‌زاده قابل توجه و مهم است که در این پژوهش به آن پرداخته خواهد شد. این پژوهش با روش تحلیل تاریخی نقش خورشید بانو در افکار و اندیشه‌های نوگرایی اجتماعی، فرهنگی و ادبی قراباغ بررسی می‌گردد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که آشنایی خورشیدبانو با شخصیت‌های مختلف بواسطه مسافرت‌های متعددش به شهرهای قفقاز به خصوص تفلیس و همچنین موقعیت خانوادگی اش، تأثیر به‌سزایی در توجه دادن او به نوگرایی منطقه قراباغ داشته است. خورشیدبانو، با جدیت و فعالیت با ایجاد نهادهای مدنی، مؤسسات تمدنی و تأسیس انجمن‌های ادبی، به رغم مشکلات بسیار، توانست اثربخشی عمده‌ای در افزایش سطح فرهنگی و اجتماعی جامعه قراباغ ایفا نماید.

واژگان کلیدی: خورشیدبانو، قراباغ، نوگرایی، فرهنگی، اجتماعی، ادبی.

در نظام اداری صفویان قراباغ بیگلربیگی نشین بود و تا پایان این سلسله در اختیار خاندان زیاداوغلوی قاجار بود. در دوره حکومت افشاریه، این ناحیه به دستور نادرشاه از بیگلربیگی گنجه و زیاداوغلویها خارج شد و به تصرف پناه علی خان جوانشیر درآمد. اجداد پناه خان از اتباع بیگلربیگی گنجه بودند. حکومت قراباغ سرآمد حکومت‌های محلی بود. اما خصومت بین اقوام آن، اعم از مسلمان و ارمنی وجود داشت. خان‌های جوانشیر از دوره صفوی در امور سیاسی مشارکت داشته‌اند. در دوره افشاریه، پناه علی خان، نادرشاه را در جنگ با عثمانی و لشکرکشی به هندوستان، همراهی کرد. بعد از فوت نادرشاه، قدرت‌گیری این خاندان بیشتر شد. بطوری که کریم خان زند برای سرکوبی رقیبش فتحعلی خان ارومی افشار از پناه علی خان دعوت کرد. کریم خان پس از شکست دادن فتحعلی خان، به پناه علی خان اجازه بازگشت به قراباغ را نداد و جهت جلوگیری از قدرت‌یابی بیشتر او، به بهانه مهمان او را به شیراز برد و تا آخر عمر در شیراز نگهداشت و پسرش ابراهیم خلیل خان را به بیگلری بیگی قراباغ منصوب کرد.

در دوره ابراهیم خلیل خان، شرایط برای شکوفایی ادبیات و انواع هنرها از جمله: شعر، موسیقی، خوشنویسی، معماری و... فراهم شد. فتحعلیشاه جانشین آقامحمدخان قاجار، جهت تحکیم روابط با حاکم قراباغ، به جای جنگ روش تحبیب را در پیش گرفت و از دختر خان بنام آغابیگم آغا شاعر و آشنا به تمدن جدید، خواستگاری نمود و با وی ازدواج کرد. در خاندان جوانشیر غیر از آغابیگم آغا، ابوالفتح خان (طوطی قراباغی)، خورشیدبانو (ناتوان) و پسرش مهدیقلی خان (وفا) و دخترش خان بیگه، محمدبیگ جوانشیر، جعفرقلی خان جوانشیر و... طبع شعر و شاعری داشتند.

بحث

تأسیس «مجلس انس» توسط خورشیدبانو ناتوان، در حیات فرهنگی و نوگرایی قفقاز نقش مهمی ایفا کرد و به نوعی به انستیتوی فرهنگی تبدیل شد. چنانکه به شوشی «کنسرواتوار قفقاز» گفته می‌شد. پس از برقراری حکومت شوروی در آذربایجان و انحلال خان نشین قراباغ، در مدارس سیاست فرهنگ ضد ایرانی در دستور کار قرار گرفت. در اوایل سده ۱۴ ق. / پایان سده ۱۹ م. زمینه برای رشد ادبیات مدرن فراهم شد. انتشار مجله ملانصرالدین توسط جلیل محمدقلی زاده همسر حمیده جوانشیر، داماد احمدبیگ جوانشیر نویسنده قراباغی به رشد فرهنگ کمک شایانی کرد.

از پژوهشگرانی که به این موضوع پرداخته‌اند، بیشتر فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی خورشیدبانو را مورد توجه قرار داده‌اند: میرزا صدرا مجتهدزاده قراباغی در ریاض العاشقین شرح حال ۷۹ شاعر

تبیین نقش خورشید بانو ناتوان در نوگرایی حیات اجتماعی، فرهنگی و ادبی قراباغ

را، با نثری مسجع و متکلمانه نوشته و با ستایش فراوان از خلق و خوی خورشیدبانو، با کلمات ادبی زیبا از وی یاد کرده و نمونه‌هایی از اشعارش را به زبان فارسی و ترکی آورده است (۱۳۷۳: ۹۵-۸۸)، منصوره وثیق با رویکرد ادبی و ادبیات مرثیه سرایی به زندگی سیاسی و ادبی خورشیدبانو اشاره کرده است (۱۳۹۶: ۱۵۵-۱۶۶)، پرویز زارع شاهمرسی در کتاب قراباغ نامه، تحت عنوان «نقش قراباغ در موسیقی و ادبیات آذربایجان» به شاعران این خطه پرداخته، ولی به نقش خورشید بانو اشاره کوتاهی کرده است (۱۳۸۹: ۲۴۷-۲۷۴-۲۷۹)، رافی هاگوپ ملیک هاگوپیان پژوهشگر ایرانی ارمنی در کتاب ملوک خمسه با دید مغرضانه به روابط ارمنیان و چگونگی برخورد آن‌ها با خورشیدبانو ناتوان اشاراتی دارد و به نقش فرهنگی او نپرداخته است (۱۳۸۴: ۱۴۸-۱۴۹). انور چنگیز اوغلو در کتاب خاندان جوانشیر ساریجالی، پژوهشی نسب نگارانه از خان‌های جوانشیر را ارائه داده است. هرچند این کتاب با روش علمی نوشته شده، اما اغلب فاقد ارجاع است (۲۰۱۵)، میرمحسن نواب در تذکره نواب، شرح حال ۹۰ شاعر را که با واقف شروع شده، گردآوری کرده است. او هم عصر با خورشیدبانو بوده و از این جهت نوشته‌هایش در باره خورشیدبانو از اعتبار بیشتری برخوردار است (۱۹۱۳)، دیوان خورشیدبانو ناتوان با تصحیح و تدوین حسین فیض الهی وحید. (بی تا)، و حمیده جوانشیر از خاندان حکمرانان قراباغ، خاطرات خود را در کتابی بنام خاطره لریم نوشته است و در آن کتاب مطالبی نیز در باره خورشیدبانو در صفحات مختلف آورده که با اهداف پژوهش حاضر کاملاً متفاوت است (۲۰۱۲).

این مقاله نقش و جایگاه خورشیدبانو را در حیات اجتماعی، فرهنگی و ادبی قراباغ بررسی می‌کند، تا گوشه‌ای از خدمات، توانمندی و استعدادهای فطری و خانوادگی وی را در عصری که در آن زندگی می‌کرد و فعالیت‌های اجتماعی و ادبی بانوان چندان معمول نبوده، روشن شود.

خورشید بانو ناتوان در عرصه سیاسی

خورشیدبانو ناتوان، دختر مهدی قلی خان، آخرین حاکم قراباغ و نوه ابراهیم خلیل خان جوانشیر و مادرش بدری جهان بیگم، دختر اوغورلوخان زیاد اوغولوی قاجار و نوه جوادخان گنجه‌ای، به تاریخ ۲۵ صفر ۱۲۴۶ ق. / ۱۸۳۰ م. و به روایتی در ربیع الاول ۱۲۴۸ ق. / ۱۸۳۲ م. و یا در ۱۲۵۳ ق. / ۱۸۳۷ م. در شهر شوشی به دنیا آمد (کوچرلی، بی تا: ۲/۲۱۴؛ غفاری، ۱۳۸۰: ۱۲۵؛ دست پیشه، ۱۳۹۰: ۱۲۵). و چون تنها فرزند خانواده بود، اهل خانه او را «در یکتا» می‌نامیدند، اما در میان اهالی قراباغ به «خان قیزی» معروف بود

(BəyLar Məmmədov, 1984: 6). خورشیدبانو، تحت تعلیم و تربیت خانواده به تحصیل پرداخت و با حافظه قوی و استثنایی که داشت به زودی زبان‌های ترکی آذری، عربی و فارسی و روسی را فراگرفت

(BəyLar Məmmədov, 1984: ۱۰; üzEyiR HAciBəyov, 2007: 161; Çingizoğlu ənvər, 2015: 44).

اما دوران کودکی و نوجوانی وی با تنش‌های سیاسی و نظامی منطقه، به ویژه قراباغ مصادف بود. با توسعه نفوذ روس‌ها در منطقه، بتدریج امتیازات خانوادگی آنان از بین رفت و در تنگنا قرار گرفتند. سیزده ساله بود که پدرش مهدیقلی‌خان، پس از عمری مبارزه با روس‌ها، از دنیا رفت و این اتفاق ناگوار، راه نفوذ روس‌ها را به سرزمین آباء و اجدادی او هموار کرد. پس از درگذشت پدر، بسیاری از نجبا و خان‌ها و بزرگان منطقه، به منظور دستیابی به ثروت پدری او و نیز برای برقرار کردن اتحاد بین خان‌ها علیه روسیه تزاری، خواهان ازدواج با وی شدند.

به سال ۱۲۶۱ ق / ۱۸۴۵ م سرزمین قراباغ تحت اداره امپراتوری روسیه قرار گرفت. در نتیجه زندگی شخصی دختر خان نیز به صورت دیگر رقم خورد و تحت نظر سردمداران روسیه در تغلیس قرار گرفت. اگر خورشیدبانو ناتوان با فردی از نسل خان‌های قراباغ ازدواج می‌کرد، حیات سیاسی این خان نشین با نظارت خودآنها بهتر اداره می‌شد. اما روس‌ها، که اتحاد خان‌های منطقه را بر علیه منافع خود می‌دیدند، به اجبار ورنتسوف، نایب السلطنه قفقاز، با یکی از نجبای داغستان بنام ژنرال خاسای خان اوسمی ازدواج کرد (وثیق، ۱۳۹۶: ۱۵۷؛ فیض الهی وحید، بی‌تا: مقدمه دیوان خورشیدبانو ۱۲: Çingizoğlu ənvər, 2015: 4). تنها تقاضایش اطلاع همسر از علاقه وی به شاعری بود (فیض الهی وحید، بی‌تا: مقدمه دیوان خورشیدبانو ۱۳؛ دست‌پیشه، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

خورشیدبانو به همراه خاسای خان، راهی دیار غربت شد. ۴-۵ سال با همسرش در تغلیس زندگی کرد. آشنایی با محیط و مدنیت قفقاز و دیدار با ادبا و نجبا، دریچه‌های بسیار متنوعی از فکر و اندیشه را برای وی گشود و تأثیر زیادی در سرودن اشعار و نقاشی‌هایش گذاشت (وثیق، ۱۳۹۶: ۱۵۷؛ Tək inci kimi Parlayan, 2017: 5). وی در مجامع روسی و گرجی شرکت می‌کرد و تسلطش به زبان فرانسه باعث جلب توجه اعضا و شرکت‌کنندگان می‌شد (Tək inci kimi Parlayan, 2017: 5). در سال ۱۲۶۹ ق / ۱۸۵۲ م. به علت بیماری به شوشی برگشت و پس از بهبودی، به همراه همسرش به شیروان و داغستان سفر کرد. در سال ۱۲۷۲ ق / ۱۸۵۵ م. پسرش مهدیقلی خان دوّم (وفا) و یکسال بعد، دخترش خان بیکه (فاطمه) به دنیا آمدند (۱۳: ƏzizƏ). CƏFvzad, 2017,

تبیین نقش خورشیدبانو ناتوان در نوگرایی حیات اجتماعی، فرهنگی و ادبی قرباغ

خورشیدبانو، در سال ۱۲۷۵ ق. ۱۸۵۸ م. در مسافرت به باکو، با نویسنده مشهور فرانسوی، الکساندر دوما دیدار کرد. چون علاوه بر شاعری در هنرهای دستی بخصوص نقاشی و گل دوزی تبحر داشت، یکی از کارهای خود را به دوما هدیه کرد و او نیز شطرنجی نفیس به علت مهارت فراوان خورشیدبانو در فن شطرنج، که سبب شگفتیش شده بود، به وی بخشید (مجتهد زاده قره باغی، ۱۳۷۳: ۹۵؛ Çingizoğlu ənvər, 2015:47). حمیده جوانشیر می نویسد: «در سال ۱۲۴۱ ش. / ۱۸۶۲ م. مقرر می شود به مناسبت حضور میخائیل نیکولایوویچ^۱، جانشین حکومت تزار در قفقاز، خانواده خان قره باغ و افرادی از خاندانهای معتبر و پر نفوذ در مراسم استقبال از او در تفلیس، شرکت کنند... در هیئت نمایندگی قره باغ خورشیدبانو ناتوان، دختر خان قره باغ، هم حضور داشته است» (همان، ۱۴۰۰: ۲۴؛ HƏMİDƏ XANIM CAVANŞİR, 2012: 45).

زندگی مشترک خورشیدبانو با خاسای خان دوام زیادی نداشت. به جهت اختلافی که میان خاسای خان و روسیه تزاری بوجود آمد، روس ها او را در سال ۱۲۸۱ ق. ۱۸۶۴ م. تبعید کردند. دو سال بعد خاسای خان در اثر فشارهای جسمی و روحی، در محل تبعید، دست به خودکشی زد پس از این اتفاق ناگوار، خیلی زود بدری جهان بیگم، مادر و تنها مؤنس خورشیدبانو نیز درگذشت (وثیق، ۱۳۹۶: ۱۵۷؛ فیض الهی وحید، بی تا: مقدمه دیوان خورشیدبانو ۱۳).

خورشیدبانو، به علت ترک خانواده همسر، چهره باز، شاعره و نقاش بودن، علاقمندی به موسیقی، به عنوان زنی مطلقه مورد نکوهش و قضاوت قرار گرفت و برای پایان دادن به این انتقادهای در سال ۱۲۸۶ ق. ۱۸۶۹ م. با سید میرحسین آقا، فرزند سید حسن آقا که از طبقه اعیان و اشراف نبود، از اهالی شوشی ازدواج کرد (۲۴: ۲۰۱۸؛ Sipahi). از این ازدواج دو پسر بنامهای میرحسن آقا، میرعباس آقا و سه دختر بنامهای سارای، هاجر و عزت به دنیا آمدند. اما ازدواج او با یک رعیت، بخاطر سنت شکنی، مخالفت نجبا و خانوادههای اعیان را برانگیخت و موجی از حملات علیه او به همراه داشت. بخصوص که بین وی و فرزند بزرگش، مهدیقلی خان^۲ اختلاف بروز کرد و منجر به جدایی پسر از مادر شد (فیض الهی وحید، بی تا: مقدمه دیوان خورشیدبانو ۱۹).

فعالیت های اجتماعی خورشیدبانو

^۱ - Mikhail Nikola Jovović

^۲ - مهدیقلی خان، شاعری توانا با تخلص «وفا» اشعاری سروده است (فیض الهی وحید، بی تا: ۱۹-۲۱).

از سال ۱۲۸۷-۱۲۹۸ ق. / ۱۸۷۰-۱۸۸۰ م. خورشیدبانو، به فعالیت‌های مدنی و اجتماعی زیادی روی آورد و با ساختن جاده، پل، مدرسه و چشمه به اهالی قراباغ کمک فراوانی نمود. وی با هزینه شخصی ۱۸ روستا و چند بیلاق و کارخانه را به نظام جدید در آورد. نیز با صرف بیست هزار منات طلا در شوشی جاده، پل، مدرسه و حمام، سردخانه، پارک و آب انبار ساخت و آب گوارایی را با هزینه صد هزار منات از فاصله هفت کیلومتری به آنجا انتقال داد. هم چنین چشمه‌ای (آب انبار شیردار) بنام امام حسین علیه السلام بنا کرد که بنام خان قیزی بولاغی (چشمه دخترخان) معروف شد (نواب، ۱۳۳۱: ۹۸؛ وثیق، ۱۳۹۶: ۱۵۷؛ Sepahi, 1984: 12- Bəylar Məmmədov).

۱۱

(Çingizoğlu ənvər, 2015: 46; Tək inci kimi Parlayan, 2017: 6). ۲۷- ۲۰۱۸:

۲۸

خورشیدبانو، با گشاده دستی و حمایت از دانشجویان بی بضاعت و کم درآمد، در تربیت و پیشرفت افراد تحصیل کرده، نقش مهمی داشت. پشتیبانی مادی و معنوی او از شعرا، نویسندگان، فقیران و مسکینان به قدری وسیع و گسترده بود

(Bəylar Məmmədov, 1984: 11; Tək inci kimi Parlayan, 2017: 6)، که «نه تنها

هنرمندان قراباغ، بلکه تمام قفقاز در زیر حمایت او قرار داشتند» (روزنامه کاسپی، ش ۱۴۶، س ۱۹۱۱ م؛ Bəylar Məmmədov, 1984: 11).

خورشیدبانو، در اعیاد و مراسم سوگواری مذهبی و ملی نیز شرکت می‌کرد. طبق آمار سال ۱۳۰۴ ق. / ۱۸۸۶ م. شهر شوشی ۳۰ هزار جمعیت داشت و مردم به عادت مرسوم، روزهای جشن را در باغ خورشیدبانو برگزار می‌کردند. تمام تدارکات جشن از قبیل قربانی کردن گوسفندان و آماده کردن غذا را خورشیدبانو، خود به عهده می‌گرفت. و همه با شربت قند درست شده در استخر پشت عمارتش، پذیرایی می‌شدند

(Çingizoğlu ənvər, 2015: 47). خورشیدبانو، رسیدگی به فقرا را توصیه می‌کرد. غیر از

اعیاد طبق لیست تهیه شده از فقرا جهت صرف ناهار دعوت می‌کرد و پس از پذیرایی به هنگام مراجعت، غذا و پول و از باغ خود، میوه به آن‌ها می‌داد علاقه شخصی وی به توت سبب شده بود که انواع درخت توت در باغ او کاشته شود (همانجا).

میرمحسن نواب، از دیگر فعالیت‌های اجتماعی وی، کمک به مردم در قحطی سال ۱۳۰۵ ق. / ۱۸۸۷ م. در قراباغ می‌نویسد: «که زمین‌های گندم و جو روستائیان محو و نابود شده بود. طبق آمار ارائه شده، توسط خورشیدبانو به روستائیان فقیر آنجا، گندم و جو داده شد» (همان، ۱۳۳۱: ۹۸).

خورشیدبانو، با ساخت یک سردخانه در منزل خود، به مردم و بیمارانی که طبق توصیه پزشکان یخ تجویز می‌شد، بطور رایگان، یخ می‌داد. (Çingizoğlu ənvər, 2015: 47) Bəylar Məmmədov, 1984: 50. (

خورشیدبانو، به پرورش اسب علاقه داشت. و در مسابقات پرورش اسب در سال‌های ۱۲۸۴ ق/ ۱۸۶۷ م. در مسکو و ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۹ م. در الجزایر، برنده مدال طلا و دریافت تقدیرنامه از هیئت داوران شد (وثیق، ۱۳۹۶: ۱۶۳، 18: 18, 2018: sepahi). همچنین خورشیدبانو، حامی مظلومان بود. وی در درگیری پیش آمده، بین شاعر میرزا رحیم فناء^۳ که به خانه او پناه برده بود، با رئیس اداره قضای شوشی بنام دوبروسکی،^۴ دخالت کرد و به خدمتکارهایش دستور داد تا رئیس را زیر کتک بگیرند و خود از شانه‌های دوبروسکی درجه‌هایش را کند.

بعد از چند روز، والی قفقاز به دیدار خورشیدبانو آمد. در وقت ناهار والی از اتفاقی که بر سر رئیس آمده بود، صحبت کرده و می‌گوید: «دست بلند کردن به رئیس را اعتراض نمی‌کنم، ولی نشانه‌های (درجه) کنده شده از شانه، بی حرمتی به دولت است. خورشید بانو در پاسخ می‌گوید: کسانی که تابع دولت هستند، حق اذیت مردم را ندارند حتی رئیس آن‌ها. والی اعتراضی نکرده و دوبروسکی را از کار بر کنار می‌کند».(Çingizoğlu ənvər, 2015: 48-49).

فعالیت‌های فرهنگی خورشیدبانو

خورشیدبانو در شوشی به سال ۱۲۸۹ ق./ ۱۸۷۲ م. اقدام به تشکیل مجلس انس ادبی نمود و بیش از بیست سال حامی و مدیر این مجلس بود. بیگلر محمد آف که هم عصر خورشیدبانو بود، می‌نویسد: «گروهی از شاعران شوشی ضرورت تشکیل مجلس ادبی را حس می‌کردند، لیکن برای بر پائی چنان مجلسی، شرایط و امکانات وجود نداشت. خورشیدبانو از پیشنهاد تشکیل این مجلس

^۳ - میرزا رحیم فناء نویسنده تاریخ قراباغ در سال ۱۲۵۷ ق/ ۱۸۴۱ م. در شهر شوشی مرکز خان نشین قراباغ متولد شد. پدرش میرزا محمد باقر، میرزای دربار مهدی قلی خان جوانشیر آخرین حاکم قراباغ، پدر خورشیدبانو ناتوان بود و به دخل و خرج دربار رسیدگی می‌کرد. بعد از فوت پدرش مسئولیت او به فرزندش میرزا رحیم فناء واگذار شد. میرزا رحیم در تأسیس انجمن ادبی «انجمن انس» خورشید بانو را یاری کرد. خاطرات او در کتاب دو جلدی «ادبیات آذربایجان» چاپ شده است. وی ابتدا با تخلص «عاشق» و سپس با تخلص «فنا» به زبان‌های ترکی و فارسی شعر سرود. فناء در اوایل قرن ۱۴ ق./ ۲۰ م. از متخصصان برجسته تاریخ قراباغ به شمار می‌رفت.

^۴ - Doubrovsky.

استقبال کرد و در نتیجه، در مدت کوتاهی با شرکت میرزا رحیم فنا و بیشتر شعرای قراباغ «مجلس انس» با شرکت ۳۰ شاعر تشکیل شد. بعضی از جلسه‌های انجمن در منزل خود او تشکیل می‌شد. وی از محافل ادبی و هنرمندان مختلف در نقاط دیگر هم حمایت کرد» (همان، ۱۹۸۴: ۱۲). نیز خورشیدبانو را «قلب مجلس انس» نامیده است (همانجا؛ üzEyiR HAcIBəyov, 2007: 161). خورشیدبانو هم زمان به حمایت از انجمن ادبی دیگری در شوشی بنام «مجلس فراموشان» پرداخت، که به مدیریت میرمحسن نواب بر پا شده بود. با رونق گرفتن این مجالس، در شهرهای دیگر قفقاز، انجمن‌های ادبی دیگری از جمله: بیت الصفا (در شماخی)، مجمع الشعرا (در باکو) و انجمن شعرا (در اردوباد) شکل گرفت و پیوندهایی بین آن‌ها و مجالس ادبی شوشی برقرار شد. در این مجالس اشعار شاعران قدیم از جمله: فردوسی، خیام، خاقانی، نظامی، سعدی، حافظ و فضولی، قرائت و شرح و تفسیر می‌شد و شاعران در استقبال از شعرهای آنان نظیره می‌سرودند و با یکدیگر مشاعره می‌کردند (کوچرلی، بی تا: ۲/۲۵۱؛ غفاری، ۱۳۸۰: ۱۲۶). سید عظیم شیروانی و دیگر شاعران از جمله: فنا، ناکام، نواب، صادق، پیران، وفا، بیخود، خیالی و عاصی و ... برای شعرهای خورشیدبانو ناتوان نظیره نوشتند. که اگر این نظیره‌ها و تضمین‌ها، روزی گردآوری شود، دیوان کاملی را تشکیل خواهند داد (Nəvvab, 2018: 4-11).

به نظر پژوهشگران، در سده ۱۳ ق. ۱۹/ م. سه جریان ادبی مهم در سرزمین‌های شمالی رود ارس وجود داشت:

- ۱- جریانی که کلاسیسم محلی را تداوم می‌بخشید و نمایندگان قاسم بیگ ذاکر^۵ و محمد بیگ عاشق بودند که در تربیت شعرای جوان و تداوم شعر کلاسیک منطقه تلاش می‌نمودند.
- ۲- جریان مربوط به میرزا فتحعلی آخوندزاده، که اکثر طرفداران او دارای تفکرات غرب‌گرایانه بودند.
- ۳- جریان شعرای غزلسرا و ادبایی که در مجلس انس تشکل یافته بودند و خورشیدبانو نماینده آن بود و پر بارتر از دو جریان قبلی محسوب می‌شد و به تربیت نسل جوان و حمایت از ادیبان و

۵- قاسم بیگ ذاکر (۱۱۹۹-۱۲۷۴ ق/ ۱۷۸۴-۱۸۵۷ م)، بزرگ‌ترین شاعر طنز پرداز قرن نوزدهم، که غالباً از دو شاعر بزرگ شاه اسمعیل ختایی و ملا محمد فضولی الهام گرفته است.

ذاکر، در اشعارش: زندگی مردم، خصوصیت‌های محلی و ملی، لباس‌های ملی آذربایجانی‌ها را به تصویر کشیده است. آدلف برژه فرانسوی کتابی تحت عنوان اشعار شعرای آذربایجان در شهر لایپزیک نگاشته است، که از صفحه ۴۹-۱۱۳ اشعار ذاکر را در بر دارد (هیئت، ۱۳۵۸: ۱۵۱).

شاعران می‌پرداخت (سرداری نیا، ۱۳۸۴: ۲۹۲؛ زارع شاهمرسی، ۱۳۸۷: ۲۷۵؛ Ahmedli Cafer, Hatıra, 2015: 140).

در مجلس انس، علاوه بر شاعران شناخته شده قزاق، از موسیقی هم حمایت می‌شد و خواننده‌ها و آهنگسازهای مشهور نیز شرکت داشتند: حاجی حوسو، مشهد عیسی و دیگران در مجلس او آواز می‌خواندند و از غزل‌های خورشیدبانو ناتوان، استفاده می‌کردند

. Çingizoğlu ənvər, 2015: 46; Gözəllik və bilik aşığı Nəvvab, 2018: 4)

سید شوشونسکی (خواننده)، غزل‌های خورشیدبانو را در دستگاه سه گاه می‌خواند (همانجا؛ Bəylar Məmmədov, 1984: 14. (همچنین بیگلر محمد اف ادامه می‌دهد: «ناتوان خدمتکاری بنام شکر (شوکور) داشته، که او را با آموزش‌های لازم در موسیقی، خواننده مشهور کرده است». و واصیف آدی گوزل،^۶ از «قرنفل» سروده ناتوان که به صورت ترانه اجرا شده بود، اُپرای خان قیزی ناتوان (ناتوان، دختر خان) را نوشت (همانجا).

فعالیت‌های هنری خورشیدبانو

خورشیدبانو، توانایی خاصی در نقاشی داشت. استفاده از سیاه قلم و ترکیب آن با شعر از جمله ویژگی‌های هنری وی محسوب می‌شود. در سال ۱۳۰۴ ق. / ۱۸۸۶ م. مجموعه ای‌ای به نام «گل دفتری» (دفتر گل) با ۱۳ شعر و نقاشی از طبیعت و اشعار شاعران معاصرش در ۲۲۷ صفحه جمع آوری کرده بود، که هم اکنون در مؤسسه آل یازمالار^۷ جمهوری آذربایجان، نگهداری می‌شود. خورشیدبانو در هر صفحه از این مجموعه نقشی کشیده و در صفحه دیگر، شعری متناسب با آن نقاشی، نوشته است. در این دفتر دسته گلی که با ابریشم و دانه‌های مروارید بر روی پارچه مخملی دوخته، نشان می‌دهد که او در زمینه کارهای دستی دیگر نیز از ذوق و هنر ممتاز برخوردار بوده است (Bəylar Məmmədov, 1984: ۱۴). چنانکه در سال ۱۳۰۶ ق. / ۱۸۸۸ م. با بزرگان شوشی، در شهر گنجه در دیدار با امپراتور نیکلای دوم، یک بافتنی که هنر دست خودش بود، به او هدیه داد (Çingizoğlu ənvər, 2015: 50).

فعالیت‌های ادبی خورشیدبانو

^۶ - آهنگساز مشهور آذربایجانی.

^۷ - دست نوشته‌ها

خورشیدبانو، هم از طرف خانواده پدری و هم مادری، ذوق شعر و شاعری را به ارث برده بود. از نسل جوانشیرها: آغابگم (آغاباجی) عمه او همسرفتحعلیشاه قاجار، ابوالفتح خان (طوطی) عمویش، قاسم بیگ ذاکر و از نسل زیاد اوغلو قاجار: عیسی زیادی قراباغی و مصاحب گنجوی و عمه دیگرش گوهر آغا که به فارسی و ترکی شعر می‌سرودند می‌توان نام برد.

li, 2015 Çingizog̃ (ənvəi) (مجتهدزاده قراباغی، ۱۳۲۸: ۷-۸؛ تربیت، ۱۳۷۳: ۸-۹؛ دولت آبادی، ۱۳۷۰: ۱۶۲-۱۶۳). خورشیدبانو تحت تأثیر شاعران ادب فارسی و ترکی از جمله: فردوسی، نظامی، سعدی، حافظ، امیرعلیشیرنویسی، فضولی^۸ قرار گرفته، خود نیز به سرودن شعر پرداخت (فیض الهی وحید، بی تا: مقدمه دیوان خورشیدبانو ۱۲؛ Çingizog̃lu ənvər, 2015: 49). و در سال ۱۲۶۷ ق/ ۱۸۵۰ م اولین شعر خود را با تخلص «خورشید» سرود. اما از سال ۱۲۸۷ ق./ ۱۸۷۰ م. به بعد با تخلص «ناتوان» شعر گفت

. (Tək inci kimi Parlayan, 2017:4)

اشعار خورشید بانو را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- کلاسیک ۲- در رابطه با زندگی خصوصی خود، بویژه مرگ فرزند ناکامش میرعباس ۳- طبیعت و زیبایی‌های آن ۴- نامه‌ها و مکاتباتی که شاعر با معاصرین خود داشته است (وثیق، ۱۳۹۶: ۱۶۰).

مرگ فرزند هفده ساله‌اش در سال ۱۳۰۳ ق./ ۱۸۸۵ م. ضربه روحی شدیدی بر وی وارد کرد. به طوری که گریه‌های شبانه‌اش نزدیک بود منجر به نایبانی‌اش گردد. پس از آن، نومی‌دی بر اشعار او سایه افکند. بیشتر شعرهای او به نوعی با مرگ فرزندش پیوند دارد (Bəylar ۱۴) Məmmədov, 1984:

مضمون بیشتر سروده‌هایش را دعا، حسرت، آرزوی وصال، غم هجران و شکایت از روزگار تشکیل می‌دهد. با این خصوصیات، خورشیدبانو را در تاریخ ادبیات آذربایجان، نماینده شعر احساسی و رومانیتیک می‌شناسند و او را ادامه دهنده راه فضولی می‌دانند و در اکثر غزل‌هایش، همانند فضولی، از بی‌وفایی روزگار شکایت می‌کند:

زمانه سالدی عجب محنت و ملاله منی او ماهرودن ایراق وئردی غم زواله منی
توکندی تاب و توان ای خدای لم یزلی یا تئز بو جانیمی آل یا یتیروصاله منی

^۸ - شاعر سده ۱۰ ق./ ۱۶ م.

تبیین نقش خورشید بانو ناتوان در نوگرایی حیات اجتماعی، فرهنگی و ادبی قراباغ

وحدت فکر و رابطه منطقی و فکری، در میان ابیانش حفظ شده است. و این ویژگی سبب شده که آواز خوانان از اشعار وی در موسیقی استفاده کنند (هیئت، ۱۳۵۸: ۱/ ۱۷۷-۱۷۸، ۱۸۰).

سال‌های پایانی زندگی خورشیدبانو

پنج سال آخر زندگی خورشیدبانو بسیار سخت گذشت. در سال ۱۳۰۹ ق. / ۱۸۹۱ م. شوهرش سید حسین، درگذشت. هم زمان اقوام خاسای خان میراث مالکانه او را طلب کردند. بدین ترتیب از اقتدار و قدرت مالی او کم شد. حتی چشمه‌ای که در حال احداث آن بود، بعلت عدم امکانات مالی ناتمام ماند. بیشتر وسائل خانه، حتی زینت آلات زنانه‌اش را فروخت و یا به رهن گذاشت. مجلس انس، هم با از دست دادن حامی دیرین خود، دوامی نیاورد و منحل شد (۱۵ Bəylar Məmmədov, 1984).

در سال ۱۲۵۳ ق. / ۱۸۳۷ م. در قلعه شوشی، اساسنامه جامعه روحانیت به تصویب رسید و پدر روحانی متروپولیت باغداسار به رهبری خلیفه گری قراباغ رسید. طبق اساسنامه اختیارات او محدود و تابع او چمبازین شد و ناچار وانک گانزاسار و جاثلیقی اغوان (اران) را ترک کرده و به قلعه شوشی نقل مکان کرد (رافی، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

اولین اقدام پدر روحانی، بازگرداندن املاک وانک خوتا^۹ از خورشیدبانو ناتوان و دیگر بیگ‌ها بود. باغداسار سال‌ها با دخترخان، در دادگاه‌ها دست و پنجه نرم کرد تا بالاخره موفق شد در حدود یکصد و پنجاه دسیاتین^{۱۰} از املاک را باز پس بگیرد. این امر او را با مشکلات مالی مواجه ساخت که مجبور به فروش تمام دارایی خود اعم از خانه و اثاث و غیره شد. همچنین به عنوان یک مادر مرگ فرزندی، روح لطیف او را آزرده و پریشان ساخته بود. سرانجام، فشارهای روحی و روانی و مادی، خورشیدبانو ناتوان را از پا انداخت و در سال ۱۳۱۵ ق. / اول اکتبر ۱۸۹۷ م. در شوشی، دار فانی را ترک کرد. پیکر او را شاعران و هنرمندان با پای پیاده از شوشی تا آغدام تشییع نمودند و در عمارت آغدام، به خاک سپردند. درگذشت او جامعه ادبی و ادب دوستان را سوگوار ساخت و روزنامه‌ها و مجله‌های «قافقاز»، «ترجمان»، «مشاک» و «نوردور» مقاله‌هایی منتشر کردند. و در مجالس شعر و ادب این ضایعه را به عنوان غروب خورشید، بیان کردند. بر روی مهرش این عبارت: «نشیند با ملک زانو به زانو کنیز فاطمه خورشیدبانو» حک شده بود (کوچرلی، بی تا: ۲/ ۲۱۹)؛

^۹- وانک خوتادر خاچن سفلی و کنار رودخانه ترتر قرار دارد. دارای املاک وسیع بود ولی تبدیل به ویرانه و

محل چرا و آغل گوسفندان شده بود.

^{۱۰}- دسیاتین واحد اندازه گیری قدیمی و منسوخ شده روسی معادل ۱/۰۹ هکتار است.

در باره تخلص وی به «ناتوان» نظرات مختلفی وجود دارد در حالی که وی به عنوان فرد نوگرای سده ۱۳ ق. ۱۹ م. منطقه شهرت داشت. به عقیده برخی وی به لحاظ بی کسی و یا ناتوانی مادی، تخلص ناتوان را انتخاب کرد (Çingizoğlu ənvər, 2015: 46). اما به این نکته نیز باید توجه نمود، اشعاری که وی در اواسط عمر یعنی زمانی که از لحاظ مادی مشکلی نداشت، سروده، از تخلص ناتوان استفاده کرده است. اقدامات اجتماعی و ادبی این بانوی توانا، برخلاف تخلصش، نه تنها در قریباغ، بلکه در آذربایجان نیز مؤثر بوده است. به نظر می‌رسد که به سبب دستگیری از مستمندان و فقیران و ناتوان‌ها لقب «ناتوان» گرفته و یا از باب تواضع و فروتنی این عنوان را خود برگزیده است.

مؤلف ریاض العاشقین، بخشی از فعالیت‌های خورشیدبانو ناتوان را، در مرثیه ای که برای درگذشت او سروده، به نظم کشیده است:

صبح چون خورشید رخشان رخ نمود از کوهسار
شد نهان خورشیدبانو از نظر خورشید وار
الله این چه خورشید است شد پنهان ز چشم
شد جهان تاریک در چشمم چو یک مشت غبار...
هست این خورشید ما، عکس نقیض آفتاب
این یکی بر روی خاک و آن دگر در استتار
ذره ای از وصف آن خورشید نتوان گفتمی
بشمرم اوصافش ار تا حشر ناید در شمار
هست برگفتار من نام و نشان او گواه
هر دو را ای دل اگر خواهی نمایم انتشار
نام آن بانو بود خورشیدبانو و آن دگر
چشمه‌ای باشد عزیزان همه چو کوثر خوشگوار...
گر کسی گوید حیات شهر ما بر دست اوست
پس چه شد دست از حیات خود بشست آن شهریار
من همی گویم که او دانست این معنی که هست
آب کوثر درخور این چشمه بخشد کردگار

زآن سبب تعجیل کرد سوی بهشت جاودان
تا که گیرد ساغر از ساقی کوثر بی شمار
(مجتهدزاده قراباغی، ۱۳۷۳: ۸۹).

خان بیکه، دختر خورشیدبانو و خاسای خان، از شاعره‌های شناخته شده آذربایجان، نیز شعری پس از زیارت قبر مادرش در سال ۱۲۸۱ ش/ ۱۹۰۲ م. سروده است (فیض الهی وحید، بی تا: مقدمه دیوان خورشیدبانو ۱۳؛ سرداری نیا، ۱۳۸۴: ۲۹۷). امروزه، به پاس خدمات خورشیدبانو، مجسمه‌های برنجی و سنگی از وی در شهرهای باکو و شوشی گذاشته شده و مکان‌های بسیاری بنام او در آذربایجان نام گذاری گردیده است

(Bəylar Məmmədov, 1984: ۱۶; Tək inci kimi Parlayan, 2017: 9).

همچنین در جمهوری آذربایجان بسیاری از خانواده‌ها، اسم دختران خود را «ناتوان» می‌گذارند تا یاد و خاطره وی همواره در دل‌ها جاویدان بماند (تحقیقات محلی نگارنده، ۱۳۸۴، ۱۳۹۸ ش./ ۲۰۰۶، ۲۰۱۹ م.).

در سال ۱۳۱۵ ش./ ۱۹۳۷ م. برخی از اشعار خورشیدبانو ناتوان، به روسی ترجمه شد و در مسکو، لنینگراد و باکو در نشریات به چاپ رسید (Tək inci kimi Parlayan, 2017: 9). و در سال‌های ۱۳۱۷ ش/ ۱۹۳۸ م.، ۱۳۳۵ ش/ ۱۹۵۶ م. و ۱۳۶۰ ش/ ۱۹۸۱ م. اشعارش گردآوری شد، و در باکو چاپ و منتشر گردید و گزیده‌هایی نیز از آن‌ها به زبان روسی ترجمه شده است (نواب، ۱۳۳۱: ۹۹، 11: Gözəllik və bilik aşıqı Nəvvab, 2018).

غزل «گلشن داغلیدی» به زبان ترکی آذری، گوشه‌ای از سرگذشت خود خورشیدبانو است که ترجمه آن به این شرح است:

در بین درد و محنت امروز دیوانه شدم من / به میخانه نرسیدم و نشکستم پیمانہ را من
عهد و وفا و پیمانہ را نشکستم / لاجرم مثل بی‌وفاها تنها مانده افسانہ شدم من
چو بلبل ترک گلزار کرده‌ام ای رقیب / عاقبت در یک گوشه به فغان آمده‌ام من
به وصال عشق رخسارت یک دم شاد نشدم / هر طرف سیر کردم به چه هجرانی افتادم من
یک دم بدون سنگینی غم بر دوش آزاد نشدم / هر چه جهد کردم چه حاصل که به جانان نرسیدم

من

دوش دیدم که به کلبه احزان من آمدی / جان و دل بنهادم در گروه قربانیات من
ندیدم تو را والله دشوار است بدان ای رقیب / بسته به زلف اجازه بده برم بیافتم به زندان من

از کل داری تنها این جان مانده برایم / ناتوان گفتم و آن را صرف مهمان کردم من

نتیجه گیری

هر چند دوران نوجوانی و جوانی خورشیدبانو، با سیاست گره خورد، و منجر به یک ازدواج مصلحتی گردید، اما وی همراه همسرش با مسافرت در ناحیه قفقاز و شرکت در مجامع روسی و گرجی و آشنایی با اشخاص مهم سیاسی و فکری، توانست از مدنیت جدید قفقاز بهره مند شود. تا اینکه در سال ۱۲۸۷ ق. / ۱۸۷۰ م. به فعالیت‌های مدنی و اجتماعی روی آورد و با هزینه شخصی به ساختن جاده، پل، مدرسه و چشمه در قراباغ اقدام نمود. خورشیدبانو، دختر خان و از طبقات بالا و مرفه اجتماعی بود. با این حال، علیرغم طبقه اجتماعی خود، در کنار مردم زندگی کرد و با حمایت و گشاده دستی از دانشجویان بی بضاعت و کم درآمد، در تربیت افراد تحصیل کرده، نقش مهمی در نشر معارف و فرهنگ ایفا نمود. همچنین شعرا و نویسندگان منطقه قفقاز را زیر حمایت خود قرار داد. در اعیاد و مراسم سوگواری مذهبی و ملی شرکت می‌کرد. حامی مظلومان بود و مردم روزهای جشن را در باغ وی برگزار می‌کردند، و پذیرایی می‌شدند.

خورشیدبانو، با عبور از مشکلات و شکستن حصارها، در شکوفایی و توسعه ادبیات سده ۱۳ ق. / ۱۹ م. تأثیر زیادی گذاشت. به سال ۱۲۸۹ ق. / ۱۸۷۲ م. در شوشی، مجلس انس ادبی را با شرکت ۳۰ شاعر تأسیس نمود و بیش از بیست سال حامی و مدیر آن مجلس بود. و به حمایت از انجمن ادبی دیگری چون «مجلس فراموشان» نیز پرداخت. علاوه بر شاعران و نویسندگان از هنرمندان عرصه موسیقی هم حمایت می‌کرد. در هنرهای تجسمی و دستی، توانایی خاصی داشت. ترتیب دادن مجموعه ای از شعر و نقاشی از طبیعت، بنام «گل دفتری» (دفتر گل) و دادن هدیه یک بافتنی که هنر دست خودش بود، به امپراطور نیکلای دوم، از آن جمله است.

به عنوان یک مادر، مرگ فرزندش میرعباس، ضربه روحی شدیدی بر وی وارد کرد. و نومییدی بر اشعار او سایه افکند. بیشتر شعرهای او به نوعی با مرگ فرزندش پیوند دارد. مضمون بیشتر سروده‌هایش را دعا، حسرت، آرزوی وصال، غم هجران و شکایت از روزگار تشکیل می‌دهد. وحدت فکر و رابطه منطقی و فکری در اشعارش، سبب شده که آواز خوانان از سروده‌های وی در موسیقی استفاده کنند.

منابع

۱. تربیت، محمد علی، ۱۳۷۳، دانشمندان آذربایجان. تبریز: فخرآذر (کتابخانه فردوسی).
۲. جوانشیر، حمیده، ۱۴۰۰، حادثه همزاد من است، ترجمه فرهاد دشتکی نیا، تهران: نشر ثالث.

تبیین نقش خورشید بانو ناتوان در نوگرایی حیات اجتماعی، فرهنگی و ادبی قزاق

۳. خورشیدبانو ناتوان، بی تا، آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری: دیوان خورشید بانو ناتوان «سئچیلیمیش اثرلر»، به تصحیح و تدوین حسین فیض‌الهی وحید. تبریز: یاران، (به زبان ترکی با الفبای فارسی).
۴. دست پیشه، محمود (واله بابا) و حسین اسرافیلی، ۱۳۹۰، از فضولی تا شهریار، تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.
۵. دولت آبادی، عزیز، ۱۳۷۰، سرایندگان شعر پارسی در قفقاز. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
۶. رافی، هاگوپ ملیک هاگوپیان، ۱۳۸۴، ملوک خمسه: قره باغ و پنج ملیک ارمنی آن از فروپاشی صفویه تا جنگ‌های ایران و روس، ترجمه آرا دراستپانیان، تهران، پردیس دانش. ج اول.
۷. زارع شاهمرسی، پرویز، ۱۳۸۹، قره باغ نامه از ادوار کهن تا دوره معاصر، تهران، نشر شیراز.
۸. غفاری، رضا، ۱۳۸۰، آذربایجانین خانیم شاعیرلری. تبریز: رضا غفاری، (به زبان ترکی با الفبای فارسی).
۹. کوچرلی، فریدون، بی تا، آذربایجان ادبیاتی تاریخی ماتریاللری، وزارت امور خارجه، تهران.
۱۰. مجتهدزاده قزاقی، میرزا صدر، ۱۳۷۳، ریاض العاشقین، ترجمه و تدوین یحیی خان محمد آذری، تهران، نشر آفرینش.
۱۱. نواب، میرمحسن بن میر احمد، ۱۳۳۱، تذکره نواب، باکو.
۱۲. وثیق، منصوره، ۱۳۹۶، بانوان مرثیه سرا و شاعره‌های آیینی و عرفانی آذربایجان. تهران: سفیر اردهال.
۱۳. هیئت، جواد، ۱۳۵۸، آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش (نگاهی به تاریخ ادبیات آذربایجان)، تهران: یاران آذربایجان.
۱۴. -Ahmedli Cafer, Hatıra, 2015, Dünden bugüne azernaycan müzerine bir değerlendirme.
 ۱۵. BəyLar Məmmədov, 1984, Xurşidbanu Natəvan ƏsarlƏri, BAKI, yazıçl.
 ۱۶. ÇiNGiz oĞIU ƏNVƏR, 2015, CAVANŞIR Eli:SARİCALİAR, BaKi, MUTƏRCİM.
 ۱۷. Əzizə CəFrzadə, 2017, NATVAN HAQQİNDƏ HekAyƏLƏR, BAKI.
 ۱۸. Gözəllik və bilik aşıqı Nəvvab, 2018, Baki.
 ۱۹. HəMiDə XANIM CAVANŞIR, 2012. XATİRƏLƏRİM, Ruscadan çevirən– Mehriban Vəzir, BAKI.
 ۲۰. Sipahi, Esra Banu, 2018. Azərbaycan'da Öncü Bir Kadın: Xurşidbanu Natəvan'ın Yaşamı, Sanatsal Kişiliği ve Liderlik Özelliği Üzerine Bir Değerlendirme, Bitlis Eren Üniversitesi Akademik İzdüşüm Dergisi, Cilt ۳, ۰۰۰۰۰ ۳.

۲۱. TƏk inci kimi Parlayan XQn qizi Xurşidbanu Natəvan, 2017, BAKI.–
۲۲. üzEyiR HAcIBəyov ENSiKL OPEDIYASI, 2007, BAKI.şƏRQ- QƏRB.–Explain the role of Khorshid Banoo in the social, cultural and literary modernity of Qarabagh